



اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

درس ۴۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای حمید نقی زاده سی سخت

رکن چهارم استصحاب که به طور کلی تحت عنوان اثر عملی داشتن استصحاب مطرح گردیده است به چهار تقریر و شکل مختلف از سوی بزرگان علم اصول مطرح گردیده است. هر کدام از این تقریرها از دایره شمول خاص خود برخوردارند و هرچه از شکل و تقریر اول به تقریرهای بعدی می‌رسیم، از دایره شمول کمتری برخوردار خواهند بود؛ بنابراین شمول شکل اول اعم از دیگر تقریرها می‌باشد.

در ادامه، در این درس به تقریر سوم رکن چهارم پرداخته می‌شود و مسائل و جوانب این تقریر به بحث گذاشته می‌شود.

[و الركن الرابع من أركان الاستصحاب وجود الأثر العملي المصحح لجريانه، و هذا الركن يمكن بيانه بإحدى الصيغ التالية....]

الثالثة: ان الاستصحاب يتقوم بان يكون المستصحب حكماً شرعياً أو موضوعاً لحكم شرعى، و هذه الصيغة أضيق من كلتا الصيغتين السابقتين، و من هنا وقع الإشكال فى كيفية جريان الاستصحاب على ضوء هذه الصيغة فى متعلق الأمر قيداً و جزءاً - من قبيل استصحاب الطهارة - مع ان قيد الواجب ليس حكماً شرعياً و لا موضوعاً يترتب عليه حكم شرعى لأن الوجوب يترتب على موضوعه لا على متعلقه، و قد يدفع الإشكال بان إيجاد المتعلق مسقط للأمر فهو موضوع لعدمه فيجربى استصحابه لإثبات عدم الأمر و سقوطه، و هذا الدفع بحاجة من ناحية إلى توسعة المقصود من الحكم بجعله شاملاً لعدم الحكم أيضاً، و بحاجة من ناحية أخرى إلى التسليم بان إيجاد المتعلق مسقط لنفس الأمر لا لفاعليته على ما تقدم. و الأولى فى دفع الإشكال رفض هذه الصيغة الثالثة.

تقریر سوم رکن چهارم

در شکل سوم از رکن چهارم استصحاب بیان می‌شود که قوام و رکن استصحاب به این است که مستصحب، حکم شرعی و یا موضوع حکم شرعی باشد. به خوبی روشن است که این شکل از دو شکل دیگر محدودتر است؛ یعنی نه تنها ترتب اثر بر نفس استصحاب را (که در شکل اول کافی می‌دانست) کافی نمی‌داند، بلکه در مواردی که مستصحب مربوط به متعلق حکم شرعی است و خود حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نیست، (که در شکل دوم در چنین مواردی استصحاب جریان داشت) استصحاب جاری نخواهد بود.

به تعبیر دیگر، در شکل نخست بیان کردیم که ترتب اثر عملی دو فرض دارد و فرض نخست را که مستصحب قابلیت ترجیز و تعذیر داشت به شش صورت تقسیم کردیم در شکل دوم گفتیم که فقط در حالت نخست که شش صورت دارد استصحاب جاری است اما در شکل سوم چون شرط شده است که مستصحب حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد فقط استصحاب در چهار صورت اول از شش صورت جاری است؛ پس طبق این تقریر، مستصحب، حکم شرعی، عدم حکم شرعی، موضوع حکم شرعی یا عدم موضوع حکم شرعی می‌باشد. در دیگر مواردی که مستصحب امر دخیل در حکم شرعی، یا عدم امر دخیل در حکم شرعی است و به تعبیر دیگر مواردی که استصحاب منقح شرط یا جزء حکم است، امکان جریان ندارد.

اشکال به تقریر سوم

در اینجا اشکالی مطرح می‌شود که اگر قرار باشد مستصحب حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد دیگر در مثل طهارت و نجاست نمی‌توان استصحاب جاری کرد؛ زیرا طهارت، خود حکم شرعی نیست به این معنا که یک اثر عملی محسوب شود؛ چون آثار عملی مربوط به احکام تکلیفی است و حکم وضعی، فی‌نفسه و بدون لحاظ احکام تکلیفی که بر او مترتب است اثری ندارد. پس چون نه مستصحب خود اثر شرعی است و نه موضوع اثر شرعی، هیچ مجالی برای استصحاب وجود ندارد؛ بلکه برای مثال طهارت لباس یا طهارت مصلی، شرط متعلق حکم است؛ یعنی می‌بایست مکلف برای اقامه نماز از حدث و خبث پاک باشد. در چنین مواردی دیگر نمی‌توانیم شاهد جریان استصحاب باشیم در حالی که در نصوص دینی، در مثل طهارت و نجاست که مربوط به متعلق حکم هستند استصحاب جاری است.

پس به طور خلاصه، با توجه به بیان شکل سوم با این اشکال روبرو هستیم که در این تقریر، دایره استصحاب آنقدر ضیق شده که دیگر استصحابی که در متعلق حکم شرعی طبق صریح نصوص و فتاوا جریان دارد نیز از دور خارج شده و امکان جریان از آن سلب شده است.

نکته

موضوع حکم سبب فعلیت حکم است و تا موضوع حکم نباشد حکم شرعی نخواهد بود در حالی که نسبت در حکم و متعلق بر عکس است؛ یعنی تا حکم فعلی نباشد متعلق حکم نخواهد بود. مثلاً زوال شمس موضوع وجوب نماز است تا زوال نباشد وجوب نیست و تا وجوب نباشد نماز (متعلق حکم) تحقق نخواهد یافت.

نقض تقریر سوم با استفاده از روایات

صریح نصوص این است که استصحاب در امور دخیل در متعلق جاری است. برای روشن شدن مطلب چهار روایت که به عنوان ادله اثبات کبرای استصحاب در ابتدای مبحث استصحاب مورد بحث قوار گرفتند، مورد بررسی قرار می دهیم. تمام این روایات در مورد استصحاب جاری در متعلق حکم بود؛

- در صحیحہ نوم مستصحب، طهارت از حدث بود.
- در صحیحہ رعا ف مستصحب، طهارت از خبث است.
- در صحیحہ اعاره ثوب ذمی هم مستصحب، طهارت از خبث است.
- در هر سه صحیحہ، استصحاب منقح شرط متعلق است. بنابراین که طهارت از خبث و حدث شرط نماز است.
- اما در صحیحہ شک در رکعات، مستصحب، عدم اتیان رکعت چهارم بود که مربوط می شود به جزء متعلق حکم و جالب است که تقریر سوم دقیقاً موارد ادله استصحاب را شامل نمی شود.

متن عربی و نکات تطبیقی

الثالثة: ان الاستصحاب يتقوم بان يكون المستصحب حكماً شرعياً أو موضوعاً لحكم شرعي، وهذه الصيغة أضيق من كلاً الصيغتين السابقتين، و من هنا وقع الإشكال في كيفية جريان الاستصحاب على ضوء هذه الصيغة في (١) متعلق الأمر قيداً و جزءاً - من قبيل استصحاب الطهارة - مع ان قيد الواجب ليس حكماً شرعياً و لا موضوعاً يترتب عليه حكم شرعي لأن الوجوب يترتب على موضوعه (٢) لا على متعلقه (٣)،

١. متعلق: جریان

٢ و ٣. مرجع ضمیر: وجوب

Sc01: ٧:٥٠

پاسخ به اشکال

برخی خواسته اند این گونه مشکل را حل کنند که استصحاب جزء متعلق یا شرط متعلق، مانند استصحاب طهارت، موجب احراز وجود متعلق حکم شرعی است؛ مثلاً احراز می شود نماز مشروط به طهارت تحقق پیدا کرده است. به بیان دیگر، شک دارید نماز با طهارت بوده یا حدث؛ با استصحاب، تحقق متعلق امر را احراز می کنید. وجود متعلق امر، موجب سقوط امر است و یکی از مسقطات امر، امثال امر است. متعلق امر هر چند موضوع خود امر نیست، اما متعلق امر، موضوع

عدم امر است و سبب سقوط امر است پس موضوع عدم امر است و نتیجه این که متعلق امر، همیشه موضوع عدم حکم شرعی است، بنابراین مشمول شکل سوم هم می شود و در مثل حدث و خبث هم، استصحاب امکان جریان دارد و مشکل حل می شود.

متن عربی و نکات تطبیقی

- و قد يدفع الإشكال بان إيجاد المتعلق مسقط للأمر فهو (۱) موضوع لعدمه (۲) فيجری استصحابه لإثبات عدم الأمر و سقوطه،
 ۱. مرجع ضمیر: ایجاد المتعلق.
 ۲. مرجع ضمیر: الامر.

Scot: ۱۳:۴۰

دو مشکل در پاسخ مطرح شده

شهید صدر(ره) می فرمایند که این پاسخ دو اشکال دارد :

یک: از یک طرف باید مقصود از حکم شرعی در شکل سوم توسعه پیدا کند و شامل عدم حکم شرعی شود، اینجاست که شکل سوم شامل موضوع عدم حکم شرعی هم می شود و این برخلاف شکل سوم است ؛ زیرا شکل سوم موضوع حکم شرعی است.

نکته: دقت کنید عدم موضوع حکم شرعی با موضوع عدم حکم شرعی فرق می کند؛ آنچه در مقام دفع اشکال ادعا شد این است که متعلق موضوع عدم حکم شرعی است و این قابل قبول نیست شکل سوم در نهایت می تواند شامل عدم موضوع حکم شرعی شود نه موضوع عدم حکم شرعی. پس این بیان شما با ظاهر شکل سوم فرق دارد.

دو: در پاسخ مطرح شده باید پذیرفت که ایجاد متعلق امر مسقط خود امر است نه مسقط فاعلیت امر ؛ در حالی که در بحث مسقطات حکم تصریح کردیم، ایجاد متعلق امر موجب سقوط فاعلیت امر نمی شود، بلکه موجب سقوط فاعلیت امر است.

مخالفت شهید صدر با تقریر سوم

از شهید صدر(ره) سوال می کنیم که خود شما چه پاسخی به اشکال مزبور می دهید؟

ایشان برآنند که دلیلی برای التزام به شکل سوم نداریم و دلایلی که در این زمینه اقامه شده مردور است . در درس بعد به صورت تفصیلی به این مطلب پرداخته خواهد شد.

متن عربی و نکات تطبیقی

و هذا الدفع بحاجة من ناحية (۱) إلى توسعة المقصود من الحكم بجعله (۲) شاملاً لعدم الحكم أيضاً، و بحاجة من ناحية أخرى (۳) إلى التسليم بان إيجاد المتعلق مسقط لرفس الأمر لا لفاعليته على ما تقدم. (۴) و الأولى في دفع الإشكال رفض هذه الصيغة الثالثة.

۱. در این عبارت مشکل اول مطرح شده است.

۲. مرجع ضمیر: حکم.

۳. در این عبارت مشکل دوم مطرح شده است.

۴. آدرس: حلقه ثانیه، دلیل عقلی، بحث مسقطات حکم.

Sco۳:۲۳:۰۱

۱. در شکل سوم از رکن چهارم بیان می‌شود که قوام استصحاب به این است که مستصحب، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد.
۲. در این شکل سوم چون شرط شده است که مستصحب، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد استصحاب فقط در چهار صورت، جاری است؛ مستصحب، حکم شرعی، عدم حکم شرعی، موضوع حکم شرعی یا عدم موضوع حکم شرعی باشد.
۳. اشکال به تقریر سوم: اگر قرار باشد مستصحب، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد دی‌گر در مثل طهارت و نجاست نمی‌توان استصحاب جاری کرد؛ در حالی که طبق صریح نصوص و فتاوا در این موارد جریان دارد و این اشکال مهمی است.
۴. موضوع حکم سبب فعلیت حکم است و تا موضوع حکم نباشد حکم شرعی نخواهد بود؛ در حالی که نسبت در حکم و متعلق بر عکس است و تا حکم فعلی نباشد متعلق حکم نخواهد بود.
۵. در پاسخ به اشکال مزبور بیان شده است که استصحاب جزء متعلق یا شرط متعلق، موجب احراز وجود متعلق حکم شرعی است. وجود متعلق امر، موضوع عدم امر و سبب سقوط امر است؛ پس متعلق امر، همیشه موضوع عدم حکم شرعی است و مشمول شکل سوم هم می‌شود.
۶. پاسخ ارائه شده دو اشکال دارد: یک. باید مقصود از حکم شرعی در شکل سوم توسعه پیدا کند و شامل عدم حکم شرعی شود. دو. باید پذیرفت که ایجاد متعلق امر مسقط خود امر است نه مسقط فاعلیت امر.
۷. شهید صدر (ره) معتقد است که شکل سوم بدون دلیل بوده و از اساس مردود است.